

اسماء الحسنی از دیدگاه ابن عربی

سید صدرالدین طاهری*

گزارش تألیفات ابن عربی پیرامون اسماء الله

تا آنجا که اطلاع داریم نوشته‌های مستقل ابن عربی درباره اسماء الله بر حسب ظاهر عناوین، به قرار ذیل است:

۱- الإسم و الرسم ۲- کتاب الأسماء ۳- کتاب الإشارات فی شرح الأسماء الالهية و
الکنايات ۴- شرح الأسماء ۵- منافع الأسماء الحسنی و کشف المعنی عن سرّ اسماء
الحسنی.

این اسامی از کتاب محیی‌الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی از مجموعه ۵۱۰ اثر منسوب و مقطوع النسبه استخراج شده است.^۱ هم چنین منبع مذکور اثر دیگری بنام کتاب الحضرة را، به شماره ۷۴، ضبط کرده که به حکم تشابه عنوانی با مصطلحات معمول در اسماء الله در آثار محیی‌الدین، بایستی پیرامون اسماء باشد. به علاوه یک باب از کتاب معروف انشاء الدوائر به طور مستقل درباره اسماء است و مواردی از آن را به مناسبت نقل خواهیم کرد. اما مفصلترین اثر ابن عربی درباره اسماء الهی، باب ۵۵۸ از جلد چهارم فتوحات مکیه است که ۱۲۸ صفحه از چاپ پنج جلدی کتاب مذکور را فراگرفته (۱۹۶-۳۲۴) و احتمالاً با مقیاس صفحات حروفی و قطع وزیری و با تفکیک پاراگرافها حدود ۵۰۰ صفحه خواهد بود.

* سید صدرالدین طاهری عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است.

۱. جهانگیری، محسن. محیی‌الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۹۲-۱۱۹، تهران،

گزارش باب ۵۵۸

عنوان باب از این قرار است: «الباب الثامن و الخمسون و خمسة فی معرفة الاسماء الحسنی التي لرب العزة و مايجوزان يطلق عليه و ما لايجوز».

در این باب ابتدا مقدمه‌ای در معنی اسماء الله و اقسام آن و کیفیت استفاده اسماء از متون مختلف کتاب الله آمده و آنگاه به مسأله معروف «توفیقی بودن اسماء» اشاره‌ای گذرا صورت گرفته، که در آینده خواهد آمد. سپس به عبارت ذیل برمی‌خوریم که مقصود از انعقاد باب و شیوه کار را مشخص می‌کند:

«فلنذكر فی هذا الباب الحضرات الالهية التي كنى الله عنها بالاسماء الحسنی حضرةً حضرةً و لنقتصر منها على مائة حضرة ثم تتبع ذلك بفصول مما يرجع كل فصل منها الى هذا الباب فمِن ذلك الحضرة الالهية و هي الاسم: الله...».

از تعبیراتی که در عبارت فوق به کار برده شده سه نکته به دست می‌آید:

الف - هر نامی در اصطلاح ابن عربی با عنوان «حضرت» یاد می‌شود. حضرت و حضرات به گونه‌ای که در مجموعه فصول این باب به کار رفته می‌تواند در ترجمه فارسی در مقابل «مقام» - که آن هم عربی ولی متداولتر است - قرار گیرد. در کتاب انشاء الدوائر نیز این کلمه با همین معنا استعمال شده است، برای نمونه: «حضرة الالهية»، «حضرة الخلافة الانسانية»^۲، «... فتقول فلان الان فی حضرة الافعال... اوفی حضرة الصفة الفلانية اوفی حضرة الذات على حسب حضرة ذلك الاسم...»^۳ و در بعضی رسائل ابن عربی «حضرت» به معنایی برتر از معنی فوق به کار رفته ولی آنهم از جنس «مقام» است. از جمله، در طبقه‌بندی اسماء فقط هفت نام مشخص را با عنوان «حضرات الاسماء» یاد کرده و در آخر باب ۵۵۸ فتوحات بابی تحت عنوان «فی حضرة الحضرات» آورده است.

ب - در باب ۵۵۸ حدود صد اسم تشریح می‌شود اما این، تمام اسماء نیست بلکه حدودی است که به آن اقتصار شده است. این نکته در بحث تعداد اسماء اهمیت دارد و در ادامه این مقال خواهد آمد. ضمناً لازم به تذکر است که

۱. فتوحات مکیه، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲. انشاء الدوائر، ص ۲۳.

۳. همان مأخذ، ص ۳۰.

علیرغم وعده بحث درباره صد حضرت، ابن عربی در این باب، با احتساب «الله»، فقط ۹۹ حضرت را متذکر شده است.

ج - در ادامه ذکر حضرات اسماء، آنگونه که ابن عربی وعده داده (ثم تتبع ذلک... در عبارت قبل)، می باید فصولی درباره هر یک از اسماء آمده باشد که اسم مورد نظر را توضیح دهد یا به نحوی راجع به آن باشد. اما متأسفانه در ادامه باب ۵۵۸ فصولی با خصوصیت مذکور نیامده است. باب ۵۵۹ نیز حاوی مطالبی منقطع و متفرق در حدود ۵۰۰ مطلب است که طبق آنچه در ابتدای آن مذکور گردیده حکمتهائی است که به تمام ابواب فتوحات بر می گردد^۱ و، بالاخره، آخرین باب (۵۶۰) رسماً تحت عنوان «وصایا» است و ارتباط مستقیمی با اسماء الله ندارد.

آخرین فصل از باب ۵۵۸، چنانکه اشاره شد، عنوان «حضرة الحضرات الجامعة للاسماء الحسنی» دارد و چنانکه از نامش پیداست یا قابل حدس است شامل کلیه اسماء است.^۲ در این باب، ابن عربی پس از بحثی درباره اسماء یکبار دیگر تمام اسماء را با توضیحی مختصر پیرامون هر یک آورده است^۳ و این تلخیص جدید می تواند به عنوان یک مجموعه مفید و مختصر و حاوی مشهورترین اسماء الهی با ترجمه هر یک به شمار آید.

گزارش مختصر انشاء الدوائر

این رساله همراه با عقلة المستوفی و التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملكة الانسانیه در سال ۱۳۳۶ هجری در لیدن چاپ شده، شامل یک مقدمه، دو فصل و سه باب است و باب دوم، با عنوان «باب جدول الحضرة الالهية من جهة الاسماء الحسنی علی ماورد فی الشرع المطهر لاعلی ما یقتضیه الاستقصاء و الحصر»، درباره اسماء الهی است و مجموع رساله با چاپ حرفی و قطع وزیری حدود ۳۸ صفحه است.

۱. فتوحات، ج ۴، ص ۳۲۶-۴۴۳.

۲. همان مأخذ، ص ۳۱۸.

۳. همان مأخذ، ص ۳۲۲ سطر ۲۶ «فهو عز وجل الله» تا ص ۳۲۶ سطر ۲۸ «انتهی...».

در باب دوم ضمن توضیحات کلی پیرامون اسماء، که به بعضی از آنها ضمن بحثهای آینده اشاره خواهد شد، جدولی ترتیب داده شده که اسماء الله را در سه طبقه اسماء ذات، صفات و افعال، گرد آورده و مجموعاً شامل ۹۲ اسم است. از این تعداد ۳۰ اسم در ستون اسامی ذات، ۲۴ اسم در ستون صفات و ۳۸ اسم در ستون افعال قرار گرفته‌اند.^۱

درباره محتوای جدول، تعداد اسماء و کیفیت طبقه بندی آنها، در آینده صحبت خواهیم کرد.

معنی اسم و جهت وجودی آن

این عربی در مقدمه باب ۵۵۸ فتوحات، شرح مختصری پیرامون معنی اسم آورده که آمیخته با اصطلاحات است و از سیستم فلسفی - عرفانی خاص او مایه می‌گیرد و از این جهت نمی‌تواند بدون توضیح، مورد استفاده همگان باشد، اما عجالتاً ناچاریم به عزم ورود در مقصود، ترجمه چند سطری از آنرا بیاوریم:

«خداوند فرموده است والله الاسماء الحسنی^۲ و این اسماء نیستند مگر حضرات الهیه‌ای که احکام ممکنات، آنها را طلب می‌کنند و تعیین می‌بخشند و احکام ممکنات چیزی نیست مگر صورتهای ظاهر در وجود حق^۳».

جملات فوق را یکبار به اختصار و به زبان ساده و بار دیگر به تفصیل و در قالب اصطلاحات توضیح می‌دهیم.

وجود حق تعالی به دو اعتبار ملحوظ می‌گردد: نخست در مرتبه احدیت ذات و دیگر در مرتبه جامعیت اسماء. احدیت ذات مرتبه‌ای است که، به هیچگونه، در دسترس اندیشه بشری نیست، لا اسم و لا رسم است، نه تنها وصفی ثبوتی بر او بار نمی‌شود بلکه تنزیه بشری یعنی نفی صفات نیز نمی‌تواند بشر را به کمترین مرتبه ادراک آن نزدیک کند. در این مرتبه و به این اعتبار بینونت مطلق بین واجب و ممکن برقرار است و تنها سخنی که می‌شود گفت این است که: لیس

۱. انشاء الدوائر، ص ۲۸.

۲. این تعبیر و شبیه آن در آیاتی از قرآن آمده است، از جمله: اعراف، ۱۸۰.

۳. فتوحات، ج ۴، ص ۱۹۶.

الاهو «جز او هیچ نیست».

اما در مرتبه جامعیت اسماء ارتباط واجب و ممکن برقرار می‌شود و خداوند در هستی‌های ممکن تجلی می‌کند یا، به تعبیر درست‌تر، هستی‌های امکانی از طریق تجلی حق ظهور می‌کنند و به عنوان مجلی و ظل وجود حق، تعین و تشخص می‌یابند. موجودیت این هستی‌ها در حد اظلال است و خود به لحاظ مجلی بودن دارای مراتب تشکیکی بوده و در عین حال هر یک مظهری از خداوند هستند و صفت خاصی را بروز می‌دهند. در واقع، همانگونه که «اسم» بیانگر مسمّا است هر هستی ممکن با توجه به نوع صفت یا صفات الهی که بر حسب ذات و دیگر خصوصیات خود بروز می‌دهد، به تمام وجود، به منزله اسم برای آن صفت یا صفات خواهد بود. بدیهی است هر چه کمال یک هستی ممکن بیشتر باشد مرتبه اسمی و مظهریت او نیز برتر است، تا آنجا که، برای مثال، انسان به لحاظ اینکه جامع تمام کمالات هستی‌های امکانی است «اسم» برای حضرت «جمع» و مظهر صفت «الجامع» خداوند به شمار می‌رود. ابن عربی در اشاره به این مطلب، در یک بیت ساده و روشن، در ابتدای باب ۵۵۸، می‌گوید:

فأعياننا أسمائه ليس غيرها ففى نفسه يقضى الأمور و يفصل

مراتب وجود حق

حال، با توجه به شرح کوتاه فوق، بعضی از مراتب وجود حق از دیدگاه ابن عربی را، بر حسب آنچه یکی از شارحان وی گفته است، با تفصیل بیشتر و بیان اصطلاحات خاص مربوط به هر یک ملاحظه می‌کنیم. قیصری شارح فصوص در مقدمه پر محتوای خود بر کتاب مذکور مراتب وجود حق را، از وحدت محض تا تکثر محض به گونه ذیل برشمرده است:

الف - مرتبه «احدیت» یا «جمع‌الجمع» یا «حقیقة الحقائق» یا مرتبه «عما».

در این مرتبه اسماء و صفات مستهلک هستند و حقیقت وجود حق به شرط حذف کلیه تعینات و به تعبیر دیگر «به شرط لا» منظور می‌گردد. در این مرتبه فقط یک قید هست و آن قید «اطلاق» است:

حقیقه الوجود اذا اخذت بشرط ان لا يكون معها شئى فهى المسماة عند القوم بالمرتبه الاحديه المستهلكة جميع الاسماء والصفات فيها وتسمى جمع الجمع و حقیقه الحقائق و العماء ايضا!

ب- مرتبه «واحدیت» یا «الاهیت» یا «مقام جمع» یا «ربوبیت»: از این مرتبه به بعد، اسماء و صفات منظور می گردند و کثرت آغاز می شود:
و اذا اخذت بشرط شئى فاما ان يؤخذ بشرط جميع الاشياء اللازمة لها كليها و جزئها، المسماة بالاسماء و الصفات فهى المرتبه الالهية المسماة عندهم بالواحدية و مقام الجمع و هذه المرتبه باعتبار ايصال مظاهر الاسماء التى هى الاعيان و الحقائق الى كمالاتها المناسبة لاستعداداتها فى الخارج يسمى مرتبه الربوبية!

مرتبه بینابین

مراتب جزئی متعدد دیگری نیز نزد پیروان مکتب ابن عربی متصور است که همگی از فروع مرتبه دوم یعنی تکثر اسمائی و صفاتی است و می توان در این نوشته از آنها گذشت زیرا منظور اصلی بیان موقعیت «اسم» در نظام عرفانی ابن-

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵.
نیز در همین مقدمه آمده است: فان الوجود فى مرتبه احديته بنفى التعینات كلها فلا يبقى فيها صفة و لا موصوف و لا اسم و لا مسمى، الالذات فقط (همان مأخذ، ص ۲۲۵).
می توان گفت از نظر منطقی، مرتبه دیگری قبل از مرتبه «به شرط لا» برای وجود متصور است و آن مرتبه لایشرط است که در آن هیچگونه قیدی از قبیل اطلاق یا تقييد و حتى قيد «لا بشرط» بودن هم منظور نیست اما نکته مهم این است که: این توضیحات بیشتر، صوری و منطقی است، و معتقدان به وحدت وجود توجهی به مرحله وجود لایشرط، به گونه ای که تقدم واقعی بر وجود مطلق یعنی «به شرط لا» یا وجود حق متعال پیدا کند، ندارند. به حاشیه ذیل که، توسط شارح مقدمه، بر کلمه «به شرط لا» در متن مذکور نوشته شده توجه کنید:
«منافات ندارد که حق، مقام صرف لایشرط عاری از قيد لایشرطیت باشد و معذک به مقام به شرط لائی که مرتبه عدم تعینات امکانی باشد منصف گردد، چون، همانطور که تحقیق کردیم، اصل وجود منصف به وجوب از طبیعت وجود لایشرط انتزاع می شود و لایشرطیت مدخلیت در انتزاع مفهوم وجود به نحوی که ذکر نمودیم ندارد - رجوع شود به حاشیه آقا محمد رضا اصفهانی بر تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۷۸ و رساله توحید، ص ۵۳» (همان مأخذ، ص ۲۰۵).
۲. همان مأخذ، ص ۲۰۵. هم چنین در قسمت دیگری از مقدمه قیصری آمده است: و فى مرتبه واحديته التى هى مرتبه الاسماء و الصفات يكون صفة و موصوفا و اسما و مسمى و هى المرتبه الالهيه (همان مأخذ، ص ۲۲۵).

عربی است.^۱ اما در این نظام مرتبه متوسطی نیز میان «احدیت» و «ربوبیت» در نظر گرفته می‌شود که سزاوار تأمل جداگانه است. این مرتبه در اصطلاح ابن عربی «حضرت اعیان ثابته» نامیده می‌شود و مرتبه تجلی ذات بر ذات در مقام صور علمیه اسماء است که گونه‌ای از «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» را گوشزد می‌کند. اما با آنچه صدرالمتألهین در بیان مراتب تشکیکی وجود می‌گوید تفاوت دارد و تفاوت، این است که در این مرتبه هیچگونه تکثر عینی منظور نمی‌شود و هنگامی که تکثر علمی به عینی می‌انجامد، بر حسب اصطلاح ابن عربی «احکام اعیان ثابته» تحقق می‌یابد. مرتبه اعیان ثابته در اصطلاح مکتب ابن عربی خود، مرتبه تجلی اسم «الباطن» است:

و اذا اخذت بشرط ثبوت الصور العلمية فيها فهي مرتبة الاسم الباطن المطلق و الاول و العليم و رب الاعيان الثابته.^۲

حضرت اعیان ثابته در نظام عرفانی ابن عربی دارای موقعیت خاص است و از این جهت، قیصری، مهتمترین شارح فصوص، نیز، جدا از اشاره فوق و اشارات متفرق دیگر^۳، فصل مستقلی را قبل از ورود به متن شرح فصوص، به اعیان ثابته اختصاص داده است.^۴

تقسیم اسماء

در مقدمه باب ۵۵۸ گفته شده است:

«فالحضرة الالهية اسم لذات و صفات و افعال».

۱. جهت شرح این مراتب به ادامه مطالب فوق مراجعه شود: (همان مأخذ، ص ۲۱۳-۲۱۹).

۲. همان مأخذ، ص ۲۱۲.

۳. از جمله: فالماهيات صوركمالاته و مظاهر اسمائه و صفاته، ظهرت اولاً «فی العلم ثم فی العین بحسب حیة اظهار آیاته و رفع اعلامه و رایاته فنکثر بحسب الصور و هو علی وحدته الحقیقه و کمالاته السرمديه و هو یدرک حقایق الاشياء بما یدرک حقیقه ذاته لابامرأخر (همان مأخذ، ص ۱۵۸).

۴. همان مأخذ، ص ۴۰۰، ۳۳۳. آغاز فصل مزبور چنین است:

اعلم ان للاسماء الالهية حدوداً معقوله فی علمه تعالی لانه عالم بذاته لذاته و اسمائه و صفاته و تلك الصور العقلية من حيث انها عين الذات المتجلية بتعين خاص و نسبة معينة هي المسماة بالاعيان الثابته، سواء كانت كلية او جزئية، فی اصطلاح اهل الله.

اما در باب *انشاء الدوائر*، که بیشترین تکیه محتوایی آن بر طبقه‌بندی اسماء الله است مطلب با تفصیل بیشتری بیان شده است و با توجه به جامعیت و اهمیت آن و مناسبت تامی که با عنوان فصل حاضر، دارد ترجمه کامل آن را، تا جایی که ضرور است می‌آوریم:

«... تفکر در [ذات] خداوند روا نیست زیرا حقیقت او به عقل در نمی‌آید پس آنکس که در ذات خداوند اندیشه کند در خطر تشبیه و تمثیل است، چه ذات او تحت انضباط ذهن در نمی‌آید و در حصار [قواعد ذهن آدمی] محصور نمی‌گردد و به حدّ و وصف نمی‌گنجد. بنابراین تنها می‌توان در افعال و آفریده‌های او اندیشید و همین مخلوقات، اسماء حسناى او هستند که خود را در کتاب عزیز^۱ بر زبان پیامبر راستگوشش بدان نامیده است تا بدان وسیله بتوان قدم [معرفت] بر آستان حضرتش نهاد.

پس بعضی از این اسامی دلالت بر ذات او می‌کنند و بعضی علاوه بر ذات بر صفات یا افعال یا بر هر دو نیز دلالت دارند ولی دلالتشان بر ذات روشنتر است پس آنچه را از اینگونه باشد از اسماء ذات قرار داده‌ایم، هر چند به طوریکه گفتیم بر بعضی از صفات و افعال یا هر دو نیز دلالت دارند. در اسماء صفات و افعال نیز همین جهت را رعایت کرده‌ایم و [بودن اسمی در یک ردیف خاص] بدان معنا نیست که در ردیف‌های دیگر دخالت ندارد. برای مثال، «رب» به معنی «ثابت» از اسماء ذات است و به معنی «مصلح» از اسماء افعال است و چنانچه به معنی «مالک» گرفته شود از صفات خواهد بود.^۲

جدول اسماء

در *انشاء الدوائر*، چنانکه اشاره شد، جدولی از اسماء ترتیب داده شده که گروه‌های سه‌گانه اسماء ذات، صفت و فعل را معرفی کرده است. جدول مذکور را

۱. در نسخه دیگر: «در کتاب عزیز و بر زبان پیامبر راستگوشش». در آینده خواهیم گفت که اضافه شدن او عطف به این جمله تفاوت معنایی مهمی به وجود می‌آورد.

۲. *انشاء الدوائر*، ص ۲۹ و ۳۰.

عیناً نقل می‌کنیم:^۱

اسماء الافعال	اسماء الصفات	امهات الاسماء	اسماء الذات
المبدئ، المعید، الوکیل، الباعث، المجیب، الواسع، الحسیب، المعقب، الحافظ، الخالق، الباری، المصور، الوهاب، الرزاق، الفتاح، القابض، الباسط، الخافض، الرافع، المعز، المذل، الحکم، العدل، اللطیف، المحیی، الممیت، الوالی، التواب، المنتقم، المقسط، الجامع، المغنی، المانع، الضار، النافع، الهادی، البدیع، الرشید	الحی، الشکور، القهار، القاهر، المقندر، القوی، القادر، الکریم، الغفار، الرحمان، الرحیم، الغفور، الودود، العلیم، الخبیر، المحصی، الحلیم، الرشید، الرزوف، الحکیم، الشهید، السمع، البصیر الصبور، البز	الحیات الکلام القدرة الارادة العلم السمع البصر	الله، الرب، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، المزیز، الجبار، المتکبر، العلی، العظیم، الظاهر، الباطن، الکریم، الجلیل، المجید، الحق، المبین، الواجد، الماجد، الصمد، الاول، الاخر، المتعالی، الغنی، النور، الوارث، ذوالجلال، الرقیب

اسماء مذکور در جدول ۹۲ اسم است که فعلاً بحث تعداد در میان نیست و آنرا به فصل دیگری، با عنوان عدد اسماء موكول می‌کنیم. اما آنچه در این فصل، در توضیح جدول مزبور اهمیت دارد نخست این است که پاره‌ای از اصطلاحات متداول در بحث اسماء الله و تفاوت آنها با یکدیگر توضیح داده شود. این توضیحات، ممکن است برای اهل تخصص چندان به کار نیاید اما برای علاقمندان تازه وارد بی‌فایده نخواهد بود. دوم اینکه باید ملاک درج اسم در ستون‌های ذات، صفت و فعل، چنانکه در جدول ملاحظه می‌گردد روشن شود. سوم اینکه معلوم شود «امهات اسماء» یعنی چه و با چه ملاکی اسم از امهات شمرده می‌شود. قسمت سوم را در یکی از فصلهای آینده ملاحظه خواهیم کرد و دو قسمت اول در اینجا، به اختصار، بیان می‌شوند.

۱. جدول را، به واسطه، از شرح مقدمه قیسری، ص ۲۵۸، نقل کرده‌ایم.

الف - اصطلاحات

ذات و اسماء ذات

طبق تعاریفی که ذیل مراتب وجود لاحق صورت گرفت، ذات حق در مقام احدیت، لاسم و لارسم است و آنچه اصطلاحاً نام برای آن تعیین می شود و بر آن اساس به بعضی از نامهای الهی «اسم ذات» گفته می شود، مقصود، ذات در مقام واحدیت است. بنابراین هر اسمی، حتی اگر اسم ذات نامیده شود، چنانچه دارای مفهومی قابل درک برای بشر باشد، بناچار گرایش وصفی یا فعلی خواهد داشت. برای نمونه اسماء «مجید، مُبین، واجد، غنی، و وارث» را که در جدول، در ردیف اسمی ذات آمده اند در نظر بگیرید. غالباً معنی وصفی دارند و «وارث» دارای معنی فعلی است. در تعریف «الله» نیز وقتی می گویند «هو الذات المستجمع لجميع الکمالات»، معنی وصفی و فعلی بروز می کند، اما اگر «الله» اسم خاص برای ذات بدون توجه به خصوصیات معنوی بوده باشد - که فرض آن بعید است - می تواند به مقام احدیت مربوط گردد.

صفات و اسماء صفات

«صفت» در مورد انسان برحسب معروف اشاره به حالتی دائم و ثابت دارد که مفید معنایی بیش از ذات است و تا مرتبه افعال، یعنی حادثات گذرا و ناپایدار، تنزل نمی کند. درباره خداوند نیز صفت در اصل به همین معنا اطلاق می شود یعنی فروتر از مقام لاسم و لارسم است اما تا سر حد فعل که لزوماً دارای محدودیتهائی حتی در مورد فعل الهی است فرود نمی آید. برای مثال، علم، حیات و قدرت، صفت هستند یعنی خصوصیاتی هستند که برای ذات الهی منظور می شوند اما محدودیت های خلق، اماته و احیاء را ندارند.

اما اسماء صفات، کلماتی هستند، از نوع مشتق، غالباً در پوشش صفت مشبیه، که مبدأ وصفی ویژه ای را به خداوند نسبت می دهند، برای مثال گفته می شود عالم، قادر، حی و غیره.

توضیح لازم در اینجا اینست که گاهی «صفت» را بر نفس مبدأ نیز اطلاق

می‌کنند، مثلاً می‌گویند «علم، قدرت و حیات» یا «صفت علم، صفت قدرت و صفت حیات». اینگونه اطلاقات اگر به صورت نخست یعنی بدون مضاف انجام شود قطعاً مجازی است زیرا مصدر غیر از وصف است، و اطلاق مصدر، که مبدأ اشتقاق است، بر مشتق قطعاً جنبهٔ مسامحه دارد. شایسته تذکر است که این مسامحه در جدول انشاء الدوائر، ستون دوم (امهات اسماء) صورت گرفته است، زیرا «حیات، کلام، قدرت، اراده، علم، سمع و بصر» را از امهات اسماء نامیده است و چون کلمه «اسم» در ستونهای دیگر جدول عموماً بر مشتقات اطلاق شده بناچار در این یک مورد که بر مبدأ اشتقاق، یعنی مصدر، اطلاق گردیده جنبهٔ مجازیت یا تسامح پیدا می‌کند، هر چند در دستور زبان عرب «مصدر» نیز از انواع اسم شمرده می‌شود. در شرح مقدمه قیصری تسامح فوق به صورت ذیل توجیه شده است:

گاهی در لسان طایفه‌ای از عرفا به نفس علم، قدرت و اراده (...) «اسم» اطلاق می‌شود برای آنکه ذات حق منبع انبعاث صفات است و صفات، به اعتباری تعین ذاتند و در مقام احدیت، مستهلک در ذات و عین ذاتند، خصوصاً بنا بر مختار کسانی که فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق را اعتباری می‌دانند و قائلند که فرق بین «عالم» و «علم» به شرط لائی و لابشرطی است. نگارنده در تعلیقات بر کتاب مشاعر، این مسأله را مفصل تحقیق نموده است.

افعال و اسماء افعال

فعل برخلاف صفت، گذرا و ناپایدار است و مقید به شرائط ویژه‌ای است که آنرا به وصف حدوث و انقضاء یا «تصرّم» موصوف می‌سازد. این خصوصیت عام، در افعال الهی نیز، با تمام تفاوتی که با فعل غیرالهی دارند، وجود دارد. برای مثال، خلق و رزق، از افعالند و تحقق آنها مشروط به وجود مخلوق و مرزوق و پیرو شرائط زمانی و مکانی و دیگر محدودیتهای اوست. این محدودیتهای که بناچار بر فعل الهی و بر تحقق وصف خالق و رازق برای حضرت ربوبی سرایت می‌کند بر

حسب اصطلاح، از جانب «قابل» است و مستلزم نقص و تعطیل در جانب «فاعل» نیست.

اما اسماء افعال، مشتقاتی هستند، غالباً در پوشش اسم فاعل و صیغه مبالغه، که مبدأ فعلی خاصی را به خداوند نسبت می دهند مانند خالق، خلاق، رازق و رزاق.

اسم اسم

اسم در اطلاقات عرفانی دو معنی مشخص دارد، یکی اصلی و دیگری تبعی. معنی اصلی اسم، موجود ممکن است که با خصوصیات وجودی خود مظهر پاره‌ای از خصوصیات الهی است و به این معنا بود که ابن عربی گفت: «فأعیاننا اسمائه...»^۱ این معنی اسم، چون بر موجود واقعی تکیه دارد و مجرد از تعلقات زبانی است، در واقع، همان معنی اصیل مورد نظر عرفا است و با کلمات «مَجلی» و «مظهر» نیز متحد است. اما معنی دوم «اسم»، که جنبه تبعی دارد، لفظی است که برای رساندن خصوصیتی ذاتی یا وصفی یا فعلی به کار می‌رود و گاهی آنرا اسم اسم می‌گویند.^۲ اسم به این معنا وابسته به خصوصیات زبانی است و می‌تواند از یک زبان به زبان دیگر یا در مراحل تحولات نوشتاری یک زبان تغییر کند، مگر آنکه هیأت عربی اسم به صورتی که در متون دینی آمده براساس تعبّد حفظ شود.

ب - ملاک درج اسم در ستونهای ذات، صفت و فعل

ابن عربی در انشاء الدوائر، که جدول مذکور را آورده، توضیح خاصی برای این مسأله مهم نداده و نه تنها ملاک درج تک تک اسماء در ستونهای خاص را بیان نکرده بلکه تمایز معنوی ذات، صفت و فعل را هم متذکر نشده است. جداگانه توضیح ابن عربی در انشاء الدوائر همان است که در مورد اسم «رب» آورده و پیش

۱. همین مقاله، ص ۱۰۱.

۲. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۴۳: و هذه الاسماء المملوطة اسماء الاسماء.

از این ملاحظه کردیم. در فتوحات نیز با آنکه به تفصیل درباره اسماء الله به بحث پرداخته تقید آشکاری نسبت به این مسأله نداشته و ترتیبی که در باب ۵۵۸ و نیز در فصل «حضرة الحضرات» از آن باب در بیان و شمارش اسماء الله در نظر گرفته به هیچ وجه مبتنی بر تقسیم سه گانه ذات، صفت و فعل نیست. این بی توجهی ابن عربی، علیرغم شهرت تقسیم مذکور، خود قابل توجه است و شاید وجهی داشته باشد و احتمالاً از این جهت است که تقسیم مذکور حاصل اعتباراتی است که، در مقام شناسائی بشری نسبت به مبدأ متعال پدید می آید، در حالیکه، در مقام جمع الجمع در مرتبه احدیت هیچ تقسیمی نیست و در مرتبه واحدیت نیز هر چه هست به ذات برمی گردد و واقعیت ممتازی اضافه بر ذات به عنوان صفت یا فعل، آنگونه که در بشر متصور است برای حق متعال تصور نمی شود. به علاوه، اسمی که بر حسب معنی خود صرفاً در یک ستون مندرج شود و قابل درج در ستونهای دیگر نباشد غیر موجود و یا اندک است. قیصری شارح فصوص، در مقدمه، ضمن اشاره به اصل تقسیم و توضیح هر قسم به نکته های فوق هم اشاره می کند (شرح مقدمه قیصری، ص ۲۵۵):

و تنقسم بنوع من القسمة ایضاً الی اسماء الذات و اسماء الصفات و اسماء الافعال، وان كان كلها اسماء الذات، لكن باعتبار ظهور الذات فيها تسمى اسماء الذات و بظهور الصفات فيها تسمى اسماء الصفات و بظهور الافعال فيها تسمى اسماء الافعال و اكثرها يجمع الاعتبارين او الثلاث...

طبقه بندی های دیگر

علاوه بر طبقه بندی براساس ذات، صفت و فعل، طبقه بندی های دیگری هم در آثار ابن عربی صورت گرفته است که به عنوان بعضی اشاره می کنیم:

الف - طبقه بندی صفات به جلال و جمال: ابن عربی در این مورد اصطلاح جدیدی دارد بدین معنا که صفات حاکی از قهر را به جلال و صفات حاکی از لطف را به جمال تعبیر می کند.^۱

۱. برای توضیح بیشتر این دو طبقه بندی، مراجعه شود به: جهانگیری، محسن، محیی الدین بن - عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

ب - طبقه‌بندی صفات به حقیقی محض، اضافی محض و حقیقی دارای اضافه. برای مثال، حق حقیقی محض، رازق اضافی محض و عالم حقیقی دارای اضافه است.^۱

ج - در ابتدای باب ۵۵۸ قبل از شرح اسم «الله»، یک تقسیم چهارگانه برای اسماء الهی منظور شده است، بدین صورت که کلیه اسماء - حتی در حد عدم تناهی - به یکی از این چهار نوع برمی‌گردند:

۱- اسماء دال بر اثبات اعیان صفات ثبوتی، مانند عالم، قادر، مرید و...

۲- اسماء دال بر اثبات صفات نسبی مانند اول، آخر، ظاهر، باطن و...

۳- اسماء دال بر افعال مانند رازق، خالق، باری، مصور و...

۴- اسماء دال بر تنزیه [مانند سُبُوح و قُدُوس]

مراتب تشکیکی اسماء

چنانکه در فصل نخست اشاره شد اسماء حق تعالی با توجه به فلسفه وجودی‌شان در یک ردیف قرار نمی‌گیرند، بلکه دارای مراتبی هستند و از آنجا که جزئیات اسماء نامتناهی است، مراتب مذکور هم به ناچار نامتناهی است و هر مرتبه‌ای ظرفیت خاصی یا تحمل محدودی برای تجلی حق تعالی دارد، چنانکه آئینه‌های مختلف که در مقابل منبع واحدی از نور قرار می‌گیرند دارای بازتابهای متفاوت هستند و مایع واحدی که در جامها و شیشه‌های گوناگون ریخته می‌شود اشکال گوناگون به خود می‌گیرد و سخن واحد از گوینده واحد آثار مختلف در مخاطبهای متعدد بر جای می‌گذارد.^۲ از این طریق مراتب تشکیکی اسماء تحقق پیدا می‌کند و بعضی بر بعض دیگر احاطه و امارت می‌یابند و این مراتب و روابط بین آنها، در وجود خارجی اعیان ممکنات نیز، قابل ملاحظه است.

ابن عربی با توجه به این امر تقسیماتی دارد که به دو نمونه آن اشاره

می‌کنیم:

۱. همانجا.

۲. این تشبیهات از ابن عربی است، منبع پیشین، ص ۲۲۷ به بعد.

الف - ائمه هفتگانه

در انشاء الدوائر می‌گوید: «همانا ائمه اسماء، بطور کلی، به دلیل عقل و شرع هفت اسم و لاغیر، دیگر اسماء تابع این ائمه هستند، ائمه اسماء از این قرارند:

حی، علیم، مرید، قائل، قادر، جواد و مقسط.

و از این میان «حی» امام الائمه و مقسط آخرین ایشان است.^۱ سپس، توضیحاتی درباره بعضی از ائمه اسماء می‌آورد ولی این توضیحات، نه در مورد این ائمه در مقایسه بایکدیگر و نه در مقایسه با بقیه اسماء، به هیچ وجه کافی به نظر نمی‌رسد. به علاوه در بعضی دیگر از تألیفات خود، ائمه یا حضرات الاسماء را از نظر عدد هفت آورده و از جهت مصداق به گونه دیگر بیان کرده است.^۲

ب - ارباب اسماء

در فص اسماعیلی از کتاب فصوص الحکم بعضی از اسماء را ارباب بعضی دیگر می‌خواند و بدین طریق هر اسم جزئی خود، مظهر اسم کلی تری می‌شود که رب اوست و از طریق او، با طی سلسله مراتب، مظهر رب الارباب یعنی پروردگار متعال می‌گردد. این عربی در اینجا متذکر می‌شود که محال است اسم خاصی یعنی موجود متعین خاصی مظهر کامل حق - جل و علا - گردد بلکه این وساطت در مظهریت پیوسته باید محفوظ باشد. عین عبارت این عربی این است: «وکل موجود فماله من الله الاربّه خاصه و يستحيل ان يكون له الكل».^۳ قیصری در مقدمه شرح فصوص به دو مورد مهم از حکومت اسماء بر یکدیگر اشاره کرده، می‌گوید: و من الاسماء ماهی مفاتيح الغیب التي لا يعلمها الا هو... و کلها داخل تحت الاسم «الاول» و «الباطن» بوجه... و منها ماهی مفاتيح الشهاده اعنى الخارج... و کلها داخله تحت الاسم «الآخر» و «الظاهر» بوجه آخر.^۴

قابل توجه است که ماهیت هر دو تقسیم، یکی است ولی تقسیم دوم

۱. انشاء الدوائر، ص ۳۳، س ۱۳-۱۶.

۲. محیی‌الدین بن عربی، چهره...، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳. ابوالعلاء عقیلی، تعلیقات فصوص، ص ۸۵ و ۸۶ چاپ الزهراء.

۴. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۵۹، ۱۳۷۰ ش.

(ارباب اسماء) مراتب تشکیکی اسماء را بهتر نشان می‌دهد و نیاز چندانی به بحث در مصادیق اسماء باقی نمی‌گذارد.

فایده اسماء در باب معرفت

پس از دقت در دو مسئله تقسیمات و مراتب اسماء و نیز موقعیت کلی اسم در عالم هستی، نقش معرفتی اسماء بخوبی روشن است.

در باب فلسفه وجودی اسماء الهی گفته شد ذات در مرتبه وحدت، و اسماء در مرتبه جامعیت ملحوظ می‌گردند. مرتبه احدیت ذات در دسترس فهم نیست و تنها از طریق کثرت حاصل در مرتبه اسماء و صفات (تجلیات) است که اندیشه انسان مجال جولان در بحر معرفت الهی می‌یابد. در این مقام نیز آنچه این معرفت را تنظیم می‌کند به طور عمده مراتب تشکیکی اسماء و طبقه‌بندی آنهاست.

بنابراین می‌توان به طور قطع گفت طریق معرفت انسان نسبت به حقتعالی و نیز محدوده معرفت او عالم اسماء است و از آنجا که خود انسان مظهر اسم «الجامع» است معرفت او به خود مساوی با معرفت وی به پروردگار در مرتبه اسماء و صفات و تجلیات است و همان، حداکثر معرفتی است که برای انسان میسر است و بر این اساس است که در متون دینی به طور فراوان بر خودشناسی به عنوان مقدمه خداشناسی تکیه شده است.

اهمیت این مسئله به خودی خود روشن است اما پاره‌ای از نکات که ابن عربی به مناسبت رد معتزله در مسئله تنزیه متعرض آنها شده نشانگر آنست که به این فایده معرفتی اسماء الله توجه خاص داشته است. از جمله، در رد تنزیه محض می‌گوید: «قول به تنزیه رابطه بین خلق و خالق را بر هم می‌زند، چه، فقط این اسماء و صفاتند که محدوده معرفت بشری را تشکیل می‌دهند و اگر حمل هر نوع صفت اثباتی به کلی ممنوع شود معرفت تعطیل می‌گردد»^۱.

۱. محیی‌الدین بن عربی، چهره... ص ۱۷۱-۱۷۴، نقل به مضمون.

عدد اسماء

عدد اسماء از نظر ابن عربی بدون شک نامتناهی است زیرا، چنانکه در ابتدا گفته شد اسماء حقیقی، اعیان موجوداتند (فاعیاننا اسمائه لیس غیرها) و اعیان موجودات امکانی، حداقل در طول دوران، نامتناهی هستند. به علاوه، پاره‌ای از اسماء در نظر ابن عربی تعلق به اعیان ممکنات ندارند و در کینونت ذات حق مندرجند. او این گونه اسماء را «اسماء خارج از خلق و نَسَب» می‌نامد و در عبارتی می‌گوید «و اما الاسماء الخارجة عن الخلق و النَسب فلا یعلمها الا هو لانه لاتعلق لها بالاکوان»^۱. چنین اسمائی - قطع نظر از اینکه به چه معنا اسم هستند و اسمیت آنها چگونه با تعریف متداول اسم تطبیق می‌کند - لزوماً بی‌نهایت هستند. از طرف دیگر، با توجه به تشکیک در تجلیات، چاره‌ای نیست جز آنکه ائمه (یا امهات یا ارباب) اسماء محدود باشند. ابن عربی در یک گزارش که پیش از این نقل شد، ائمه اسماء را هفت اسم، نه بیش و نه کم، می‌داند اما مجموعه اسماء ملفوظ، اعم از ائمه و مرتبه فروتر از ائمه، که همگی به لحاظ تنزل به مقام لفظ، متناهی هستند، در مجموعه تألیفات ابن عربی، نوسانی بین ۹۰ تا ۱۱۰ دارند و این تعداد شامل الفاظ ائمه اسماء نیز می‌شود. در این مورد هر چند ابن عربی در هیچیک از نوشته‌های خود ادعای انحصار نکرده اما باید گفت بی‌نظمی غیرقابل گذشتی در مؤلفات او به چشم می‌خورد. برای نمونه در جدول انشاء الدوائر ۹۲ اسم را متذکر شده، در باب ۵۵۸ فتوحات بیش از ۱۰۰ و کمتر از ۱۱۰ اسم را تحت عنوان ۹۹ حضرت آورده و در فصل حضرت الحضرات، از همان باب، ۹۶ اسم را معنا کرده است. این بی‌نظمی به ویژه در بحث مجوز اطلاق اسم بر خداوند، به طوریکه خواهد آمد، باعث اشکال می‌گردد.

اسماء احصاء

از مسئله تعداد واقعی که بگذریم، روایات بسیاری درباره احصاء اسماء الله و خواص و برکات آنها رسیده که از این رهگذر اصطلاح «اسماء احصاء» پدید

۱. آشنیانی، شرح مقدمه فیصری، ص ۲۵۹، ۱۳۷۰ ش (نقل از فتوحات مکیه) بدون نشانی.

آمده است. در این گونه روایات غالباً ۹۹ اسم مشخص می شود، اما الفاظ اسماء در همه روایات یکسان نیست. ابن عربی در این باره می گوید: « و اما اسماء الإحصاء فتسعة و تسعون، مائة الاواحد»^۱. حال، مقدمه یکی از روایات احصاء را، بدون تذکر اسماء از باب نمونه، ملاحظه می کنیم.

«فی الدر المثور، اخرج البخاری و مسلم و احمد و الترمذی و النسائی و ابن باجه... عن ابی هريره قال، قال رسول الله - ص :- ان الله تسعة و تسعين اسماً، مائة الاواحداً من احصاها دخل الجنة، انه وتر يحب الوتر»^۲.

نظیر این روایت از ائمه شیعه هم با تغییرات جزئی نقل شده و مؤلف تفسیر المیزان، نمونه هائی را بیان کرده است. اما بدون شک اینگونه روایات درصدد حصر اسماء نیستند بلکه فقط در مضمون آنها ضمن بیان فایده ای از اسماء بر عدد ۹۹ تکیه شده و به تدریج این مضمون، به غلط، حمل بر حصر شده است. ابن عربی نیز، ضمن آنکه به کثیر بودن تعداد اسماء اشاره دارد،^۳ گاهی آنچنان بر عدد ۹۹ تکیه می کند که توهم حصر را برمی انگیزد.

با اینهمه لازم است متذکر شویم که تعیین تعداد اسماء ملفوظ بدون دستیابی به نتیجه ای روشن در بحث «مستند اسماء» نامیسر است. لذا بیان نتیجه نهائی درباره تعداد اسماء ملفوظ را به پایان فصل بعد موکول می کنیم.

مستند اسماء

از مباحث مهم و متداول اسماء الله این است که: ملاک و مستند اطلاق اسم بر خداوند چیست؟ معروفترین اعتقاد در این زمینه این است که «اسماء خداوند توقیفی است»، و معنی توقیفی بودن این است که نخست باید اسم از طریق شرع

۱. فتوحات، جلد اول از چاپ پنج جلدی، ص ۴۳۱، س ۱۱.

۲. المیزان، ج ۸، ص ۳۵۹، تفسیر آیه ۱۸۰ از سوره اعراف، صورت کامل این روایات را در فصول بعد ملاحظه خواهیم کرد.

۳. انشاء الدوائر، ص ۳۰، س ۹: ان الاسماء الحسنی کثیرة جدا؛ فصوص الحکم، فص حکمة الہیة فی کلمة آدمیة؛ لماشاء الحق سبحانه من حيث اسمائه الحسنی التي لا یبلغها الاحصاء ان یری اعیانها...

مطهر بر خداوند اطلاق شود و آنگاه توسط دیگران، به رسم تعبّد، به کار رود. ابن عربی این اعتقاد مشهور را قبول دارد و در مواضعی از تألیفات خود بدان تصریح کرده است. از جمله در فتوحات می‌گوید:

و اما التحجیر و رفع التحجیر فی الاطلاق علیه سبحانه فذلک الی الله، فما اقتصر علیه من الالفاظ فی الاطلاق اقتصرنا علیه، فانا لانسمیه الا بما سمی به نفسه و ما منع من ذلک منعناه ادباً مع الله فانما نحن به وله.^۱

هم چنین در عنوان باب دوم انشاء الدوائر می‌گوید:

باب جدول الحضرة الالهية من جهة الاسماء الحسنی علی ماورد فی الشرع لاعلی ما یقتضیه الاستقصاء و الحصر.^۲

سپس در این باره که اطلاق اسم در شرع به معنی اطلاق در متن قرآنی است یا شامل سنت نیز می‌شود تأملی هست، اما احتمال دوم قویتر است زیرا همه کسانی که نسبت به متن قرآن تعبّد دارند متن صادر از معصوم را نیز تعبّداً می‌پذیرند و تنها اختلاف ایشان در عدد معصومین است. با اینهمه، ابن عربی عبارتی دارد که با هر یک از اصل و نسخه بدل آن یکی از دو احتمال فوق تأیید می‌شود:

و هذه الاسماء الحسنی التي سمی بها نفسه توصیلاً اليها (یا: الینا) فی کتابه العزیز علی لسان نبیه الصادق (نسخه: و علی لسان نبیه الصادق).^۳

روشن است که اگر «واو» عطف بیاید سنت نبوی نیز جداگانه منبع اطلاق اسم شمرده شده و اگر «واو» حذف شود مستند مذکور در این عبارت منحصر در قرآن می‌شود، بی‌آنکه لزوماً به معنی استناد این قول به صاحب عبارت، یعنی ابن عربی، باشد. در آینده نیز خواهیم دید که در دیگر گفتارهای ابن عربی، به طور غیرمستقیم، کتاب و سنت در عرض هم به عنوان دو منبع تعبّدی اطلاق اسم شناخته شده‌اند. اما از آنجا که اصل این مبحث، مهم و به اصطلاح، معرکه آراء است، بهتر است مستندات دیگری را هم ملاحظه کنیم و بکوشیم تا به نظریه‌ای

۱. فتوحات مکیه، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲. انشاء الدوائر، ص ۲۷.

۳. همان مأخذ، ص ۲۹، س ۱۴.

منطقی و پذیرفتنی برسیم.

متنی از نهج البلاغه

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه دستورالعملی دربارهٔ اطلاق اسم وجود دارد که بیشتر گویای توقیفی بودن است و سند را نیز منحصر در قرآن نمی‌داند: فانظر ايها السائل فما ذلك القرآن عليه من صفته فائتمَّ به واستضيء بنور علمه وما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه ولا في سنة النبي صلى الله عليه وسلم واثمة الهدى اثره فكل علمه الى الله سبحانه فان ذلك منتهى حق الله عليك.^۱

لازم به تذکر است که صدر عبارت فوق، که می‌گوید «فما ذلك القرآن عليه...»، مقتضی انحصار مستند در کتاب الله است، اما وقتی در ذیل عبارت، «القاء شیطانی» را بدانچه «در قرآن، سنت نبوی و روایات ائمه نباشد» تفسیر می‌کند «القاء رحمانی» نیز متقابلاً عمومیت می‌یابد.

نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی - رضوان الله عليه - ضمن تفسیر آیه ۱۸۰، از سورهٔ اعراف، دیدگاه معروف توقیفیت اسماء را به یک معنا رد می‌کنند و استدلال ایشان این است که: اسم‌های بسیاری هستند که از افعال منسوب به پروردگار مشتق می‌شوند و یا از جمله‌های خیریه که در قرآن آمده مستفاد می‌گردند و دلیلی نداریم که اطلاق اینگونه اسماء را منع کنیم، مگر آنکه منع خاصی در مورد اسم خاصی رسیده باشد. ایشان سپس اضافه می‌کنند که: این، بحثی تفسیری است ولی ممکن است از نظر فقهی نام‌گذاری آزاد برای خداوند، خلاف مقتضای احتیاط باشد.^۲ تفسیر گفتار فوق این است که، از دیدگاه علامه، اگر توقیفی بودن اسم به معنی ورود عینی و لفظی اسم در متون دینی باشد این نظر مردود است اما چنانچه

۱. نهج البلاغه، خطبه اشباح (۹۰).

۲. المیزان، جلد هشتم از ترجمه فارسی بیست جلدی، ص ۳۳۵.

منظور این است که اسم باید دارای منشأ اطلاقى فى الجملة در متون دینی باشد علامه، بر حسب استدلال فوق، آنرا مردود نمی دانند.

انواع اطلاقات در قرآن

چنانکه در گفتار کوتاه علامه اشاره شد بر حسب نظریه توفیقی بودن اسماء و لزوم اقتصار بر آنچه در متون دینی اطلاق شده بی درنگ این سؤال مطرح می شود که منظور از اطلاق در متن دینی چیست؟ آیا منظور این است که اسم یا وصف^۱ در قالب جمله خبری به صورت مبتدا یا خبر، اطلاق شود - مثل «الله الصمد» - یا آنکه اطلاق، صورتهای دیگری هم دارد و همگی مجوز نامگذاری هستند؟

ابن عربی به این نکته توجه داشته است. وی در ابتدای باب ۵۵۸ فتوحات

می گوید:

بعضی از اسماء را خداوند بر خود اطلاق کرده است ولی بعضی دیگر هستند که خداوند آنها را بر خود اطلاق نکرده اما با لفظ فعل آمده اند مانند «وَمَكَرَ اللَّهُ»، «سَخَّرَ اللَّهُ»، «أَكْبَدَ كَيْدًا» و «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»، که می توان از اینها اسم فاعل ساخت. گاه نیز اسم به طریق کنایه می آید مانند «سراییل تقیکم الحر» که می توان از آن لفظ «واقی» [یعنی حفظ کننده] را مشتق ساخت هر چند «حفظ کننده» مستقیم «سرایال» است. هم چنین گاهی ضمائر متکلم، غائب و مخاطب افاده کننده اسم هستند مانند آنکه می گوید «انتم الفقراء الی الله» و از اینجا می توان «المُفْتَقَرَالِیه» را به عنوان اسم مشتق ساخت.^۲

ابی عربی سپس متذکر می شود که «البتة معانی باید اعتبار شوند ولی اطلاق اسم و جواز آن واگذار به خداوند است». بقیه عبارت او را ذیل عنوان

۱. در بحث های مربوط به اسماء الله هر جا «اسم» گفته می شود و اسم ملفوظ منظور باشد لزوماً به لفظ وصف خواهد بود. زیرا، اسماء، خداوند به طور کلی - و شاید فقط به استثنای «الله» - همگی از نوع وصف هستند و «الله» نیز در صورتیکه مشتق از «اله» یا «وله» باشد دارای ریشه مهجور وصفی است. پیش از این نیز درباره اطلاقات مختلف اسم توضیح نسبتاً کافی داده شد.

۲. فتوحات، ج ۴، ص ۱۹۶.

«مستند اسماء» ملاحظه کردیم.

باید گفت از این گفته ابن عربی نظر صریحی، درباره جواز یا عدم جواز اطلاق، مستفاد نمی‌گردد، اما در بعضی دیگر از آثار خود صریحتر سخن گفته است. از جمله در کتاب الیواقیت و الجواهر تصریح کرده است که مشتق ساختن اسم از افعال منسوب به خداوند جایز نیست و نمی‌توان از «الله یستهزی بهم» اسم «مُستهزی» و از «مکراالله» اسم «ماکِر» را مشتق ساخت و نیز تصریح می‌کند که این ممنوعیت شامل اسامی پسندیده و خوش معنا نیز می‌شود.^۱

تعداد اطلاقات

بر حسب نظر علامه طباطبائی، که مذکور گردید، تعداد اطلاقات می‌توانند فراوان باشند. ایشان ۱۲۷ مورد اطلاق را از متن قرآن استخراج کرده‌اند^۲ و در میان آنها مواردی چون «اهل المغفره، ارحم الراحمین، خیر الماکرین و ذوالعرش» یافت می‌شود. اما مقتضای آنچه از ایشان نقل شد اینست که عدد اسماء قابل استخراج و قابل اطلاق که از قرآن مستفاد می‌گردند بیشتر از ۱۲۷ است، چه، افعال و اخبار منسوب به خداوند در قرآن بسیار فراوانند. به علاوه این نکته قابل توجه است که ایشان در مقدمه مطلب می‌فرمایند: «از آیاتی که اسماء حسنی را مخصوص خداوند می‌دانند برمی‌آید که «بهترین اسم‌ها» مخصوص خداست و بهترین اسمها عدد محدودی ندارند».^۳ روایاتی که روی ۹۹ اسم تکیه می‌کنند نیز به نظر ایشان کمترین دلالتی بر انحصار اسماء و اسماء حسنی در عدد مذکور ندارند.^۴ این نکته را در بحث تعداد اسماء نیز متذکر شدیم.

اما این عربی به موجب آنچه از او در باب توقیفی بودن اسماء نقل کردیم و براساس تأکید وی بر منع اشتقاق اسم، حتی اسم خوش معنا، هرگز نمی‌تواند به این تعداد اسم (حتی به ۱۲۷) قائل شود زیرا بسیاری از این اسماء مشتق از افعال و

۱. الیواقیت و الجواهر، ج ۱، ص ۸۲، طبق نقل کتاب محیی‌الدین بن عربی، چهره...، ص ۲۳۷.

۲. المیزان، ج ۸، ترجمه فارسی ۲۰ جلدی، ص ۵۳۲ تا ۵۳۳.

۳. همان مأخذ، ص ۵۳۲.

۴. همان مأخذ، ص ۵۳۹، پاراگراف آخر.

اخبارند و اسماء جامد و اشتقاقی صریح که در قرآن آمده و به صورت خبر مفرد (بدون مضاف‌الیه و دیگر متعلقات) یا به صورت مبتدای مفرد معرفه بر خداوند اطلاق شده حداکثر از ۷۹ مورد تجاوز نمی‌کند و آنها از اینقرارند:

الله، إله، احد، اول، آخر، اعلى، اکرم، اعلم، ابقى، بارى، باطن، بدیع، برّ، بصیر، توّاب، جبار، حکیم، حلیم، حی، حق، حمید، حسیب، حفّی، خبیر، خالق، خلاق^۱، خیر، رحمان، رحیم، رؤوف، ربّ، رزّاق، رقیب، سمیع، سلام، شهید^۲، شاکر، شکور، صمد، ظاهر، علیم، عزیز، عفو، علیّ، عظیم، غنی، غفور، غفار، فاطر، فتّاح، قوی، قدّوس، قیوم، قاهر، قهار، قریب، قادر، قدیر، کبیر، کریم، کافی، لطیف، ملک، مؤمن، مهیمن، متکبّر، مصوّر، مجید، مجیب، مبین، مولی، نصیر، وهّاب، واحد، ولیّ، واسع، وکیل، ودود و هادی.

با این مقدمات به این نتیجه می‌رسیم که: شخصی مثل ابن عربی، که مقید به توفیقیت اسماء و معتقد به عدم جواز اشتقاق است نباید از منابع قرآنی بیش از حدود ۸۰ اسم استفاده کند. حال، این سؤال مطرح می‌شود که مستند ابن عربی در اطلاق بسیاری از اسماء که در قرآن نیامده چه بوده است؟ وی در انشاء الدوائر و فتوحات مکیه پاره‌ای از اسماء را بر خداوند اطلاق کرده است که به صورت مطلق در قرآن نیست و از آن جمله است «ذوالقوه^۳، قدیر^۴، مبدئ^۵» و بسیاری دیگر؛ و نیز بعضی از اسماء را که اصولاً در قرآن نیست آورده و از این قبیل است: مقسط، ماجد، وارث، صبور، باعث، مقیت، رازق (به صورت مفرد)، قابض، باسط، خافض، رافع، مدّل، معزّ، عدل، مُعید، مُمیت، منتقم (به صورت مفرد)، مغنی، مانع، ضارّ، نافع و سخی (ماده اسم اخیر حتی به صورتهای دیگر هم در قرآن

۱. اطلاق خیر با مضاف‌الیه مثل خیرالرزاقین در قرآن فراوان است ولی «خیر» به تنهایی فقط در سوره طه آیه ۱۳۸: «والله خیر و ابقى» آمده است.

۲. شهید در قرآن بطور فراوان بر خداوند اطلاق شده ولی هیچکدام مطلق نیست بلکه همگی دارای متعلق است، مثل: ان الله بكل شیء شهید.

۳. ذوالقوه، در آیه ان الله هو الرزاق ذوالقوه المتین (ذاریات، ۵۸) آمده ولی مرکب است و هیأت اسم ندارد.

۴. قدیر، حداقل ۴۵ بار در قرآن آمده ولی همگی دارای متعلق است، مثل: علی کل شیء قدیر.

۵. مبدئ، فقط در یک آیه آمده به این صورت «و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه» (احزاب، ۳۷).

نیامده است).

از سوی دیگر اسماء دیگری، مثل شاکر، هم در قرآن به طور مطلق هست که در آثار ابن عربی نیامده است. البته این مطلب باعث اشکال نیست، زیرا او در مقام حصر نبوده است. اما درباره اسمهایی که بدون استناد قرآنی آورده تنها و بهترین راه اینست که بگوئیم اولاً مستند را منحصر در متن کتاب الله نمی دانسته و ثانیاً بعضی از روایات احصاء را که بر ۹۹ اسم تکیه می کنند ملاک قرار داده است. اینک نمونه ای از روایات احصاء را که پیش از این به طور ناقص آوردیم و محتوای اسمی آن بسیار شبیه آثار ابن عربی است به منظور فهم سخن او و اطلاع بیشتر بر متون دینی به طور کامل ملاحظه می کنیم:^۱

فی الدر المنثور... عن ابی هریره قال، قال رسول الله -ص-: ان لله تسعة و تسعين اسماً مائة الا واحد من احصاها دخل الجنة. انه و تريحب الوتر. هو الله^۲ الذى لا اله الا هو الرحمن، الرحيم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، الخالف، البارى، المصور، الغفار، القهار، الوهاب، الرازق، الفتاح، العليم، القابض، الباسط، الخافض، الرافع، المعز، المذل، السميع، البصير، الحكيم، العدل، اللطيف، الخبير، الحليم، العظيم، الغفور، الشكور، العلى، الكبير، الحفيظ، المقيت، الحسيب، الجليل، الكريم، الرقيب، المجيب، الواسع، الحكيم، الودود، المجيد، الباعث، الشهيد، الحق، الوكيل، القوي، المتين، الولي، الحميد، المحصي، المبدي، المعيد، المحيي، المميت، الحي، القيوم، الواجد، الماجد، الواحد، الاحد، الصمد، القادر، المقدر، المقدم، المؤخر، الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، البرّ، التواب، المنتقم، العفو الرؤوف، مالك الملك، ذوالجلال و الاكرام، الوالى، المتعال، المقسط، الجامع، الغنى، المغنى، المانع، الضارّ، النافع، النور، الهادي، البديع، الباقي، الوارث، الرشيد، الصبور.

به طوریکه ملاحظه می شود اسمائی که در این روایت آمده کم و بیش با آنچه ابن عربی در تألیفات خود آورده منطبق است و تنها یکی دو اسم، از جمله

۱. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۲. الله در اینجا جزء رقم ۹۹ نیست.

«سخی»^۱ که در آثار ابن عربی هست در این روایت نیامده و آن نیز ممکن است در روایت دیگری، از متون مختلف روایات احصاء، آمده باشد.

باید گفت استقصای متون مختلف روایات احصاء کمک چندانی به هدف بحث حاضر نمی‌کند و کافی است متذکر شویم که مضمون روایت فوق، با اختلافات جزئی از جهت جملات مقدماتی و در لفظ بعضی از اسماء، در دیگر منابع روایتی و با اسناد دیگر، از شیعه و سنی، آمده است و از آن جمله صورتهائی است که صدوق - علیه‌الرحمه - در توحید^۲، حافظ بیهقی در الاسماء والصفات^۳، فیض کاشانی در علم الیقین^۴، سیوطی در الدر المنثور^۵ و علامه مجلسی در بحار الانوار^۶ نقل کرده‌اند. هم چنین، علامه طباطبائی در تفسیر خود بعضی از متون مورد اشاره را آورده و بحث روایتی کافی در جوانب مختلف اسماء الله، از جمله جنبه مورد اشاره، به عمل آورده‌اند. حاصل مباحث ایشان این است که بر عدد ۹۹ نمی‌توان تکیه کرد.^۷

نتیجه دو بحث اخیر (تعداد اسماء و مستند اطلاق اسم)

الف - هر دو بحث مربوط به اسماء ملفوظ است اما درباره اسم به معنی وجود خارجی، که معنای حقیقی اسماء الله است، هیچگونه بحثی پیرامون تعداد و مجوز اطلاق صورت نمی‌گیرد زیرا تعداد چنانکه گفته شد قطعاً نامتناهی است و «اطلاق» نیز از پدیده‌های لفظی است و در آنجا مصداق ندارد.

ب - درباره تعداد اسماء ملفوظ، همانطور که گفته شد، پاسخ نهائی در گرو این است که ببینیم مجوز اطلاق اسم بر خداوند چیست و بر این اساس چه تعداد

۱. این اسم در فصل حضرت الحضرات در انتهای باب ۵۵۸ فتوحات آمده است.

۲. ارفع، سید کاظم، اسماء الحسنی، چاپ موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ص ۶، ۱۳۷۰ ش؛ توحید صدوق، ص ۱۴۹ (بدون ذکر چاپ و ناشر). متن منقول توسط صدوق در کتاب اسماء الحسنی به طور کامل نقل شده است (ص ۷).

۳. همان مأخذ، ص ۶ و ۷؛ بیهقی، الاسماء والصفات، ص ۴.

۴. همان مأخذ، ص ۷؛ فیض، علم الیقین، ج ۱، ص ۹۹.

۵. همان مأخذ، ص ۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۸.

۶. همان مأخذ، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۶۸.

۷. المیزان، ج ۸، ص ۳۵۹-۳۶۹.

اسم قابل اطلاق به دست می آید.

ج - درباره مستند اسم یا مجوز اطلاق اسم، به طوریکه ملاحظه کردیم نظر ابن عربی قاطع بود اما عمل وی چندان منطبق بر نظرش نبود هر چند صریحاً نیز آنرا نقض نمی کرد. به طور خلاصه، بر حسب نظریات اظهار شده وی، اسم های قابل اطلاق اسامی ملفوظی هستند که به طور مستقل یعنی بدون متعلقاتی از قبیل مضاف و مضاف الیه به طور صریح، یعنی بدون نیاز به اشتقاق و انتزاع، در قرآن و دیگر متون صادر از مقام عصمت بر خداوند اطلاق شده اند. از این گفتار به لحاظ ضمیمه شدن متون دینی غیرقرآن، تعداد مشخصی اسم به دست نمی آید اما به هر حال، انتظار این است که ابن عربی با در نظر گرفتن ضابطه مورد تصریح خود و با استقصای متن کتاب الهی و متون و روایتی مورد پذیرش خود تعداد دقیقی را اعلام و حداقل در آثار مختلف خود رعایت می کرد ولی ابن عربی نه تعدادی معین را به عنوان اسماء جایز الاطلاق مشخص کرده و نه در عمل به تعداد معینی پای بندی نشان داده است. جزئیات اثبات کننده این مطلب پیش از این به تفصیل، بیان شد.

د - نظر علامه طباطبائی درباره مجوز اطلاق، روشن است و لازمه آن نیز ضمن قبول اصل توقیفی بودن به یک معنا و رد آن به معنی دیگر، این است که اسماء جایز الاطلاق دارای شماره معینی نیستند. اما تعداد ۱۲۷ اسم که ایشان از متن قرآن استخراج کرده اند نیز دلیلی بر انحصار تعداد، از نظر ایشان، نیست زیرا ملاک پذیرفته شده ایشان اعم است و مانع استخراج جدید نیست. رویهمرفته نظر علامه، در مقایسه با نظر ابن عربی، از این امتیاز برخوردار است که منسجم، روشن و خالی از ناسازگاری اندیشه و عمل است.

هـ - از متن نهج البلاغه، که مقدم بر کلیه نظریات فوق است، چنانکه اشاره شد، اصل توقیفی بودن اسم مستفاد می گردد. اما از آنجا که متن مذکور، در مورد جواز اشتقاق اسم، ساکت است و از جهت انحصار مستند در کتاب الهی متحمل دو احتمال است نمی تواند به خودی خود تعیین کننده باشد و نیاز به متون دیگری هست که با آن ضمیمه شود. در بحث روایتی علامه طباطبائی در المیزان تا

حدودی به این نیاز توجه شده است اما طرح آن در اینجا مستلزم خروج کلی از عنوان مقاله است.

معانی اسماء

دانستن معانی اسماء و صفت متعلق به هر اسم مهمترین بخش از مجموعه مباحث نظری اسماء الله است و می توان گفت تمام فصول دیگر مقدمه این فصل هستند، زیرا هدف اصلی، معرفت پروردگار است و این معرفت، چنانکه گفته شد، فقط از طریق اسماء و صفات حاصل می شود. از این جهت، ابن عربی بخش عمده باب ۵۵۸ فتوحات را به شرح تک تک اسماء اختصاص داده و هر اسم را تحت عنوان یک «حضرت» شرح کرده است. عنوان اولین حضرت این است: الحضرۃ الالهیة و هی الاسم: الله^۱.

توضیحات ابن عربی در شرح معانی اسماء، همه جانبه نیست، برای مثال در معنی اسم «الله» از کنار مباحث و اقوال مفصل صرفی و لغوی مربوط به اشتقاق «الله»، به سادگی گذشته و فقط بر علمیت و معنی مطابقی آن بر ذات خداوند تأکید می کند. جنبه مورد نظر ابن عربی در شرح اسماء بیشتر عرفانی است و هر چند نکته های عارفانه و بدیعی را در مورد غالب و اسماء متذکر شده باید پذیرفت که نظم مطلوبی را که در بیشتر آثار خود دارد، در این فصول رعایت نکرده و چه بسا به پراکنده گونی نیز دچار آمده است. با اینهمه استخراج و تنظیم نکته سنجی های عارفانه وی در شرح اسماء، شایان اهمیت است و بهره فراوانی در طریق معرفت الهی خواهد داشت. ما این بخش را به دلیل تفصیل، اهمیت و همسان بودن مطالب آن ضمن مقاله یا مقالات دیگری ارائه می کنیم.

۱. فتوحات، ج ۴، ص ۱۹۶ تا ۱۹۸، از چاپ پنج جلدی. لازم به تذکر است که آنچه در این مقاله به طور مستقیم از فتوحات مکیه نقل شده همگی از چاپ مذکور است.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 محیی الدین بن عربی، فتوحات مکیه، باب ۵۵۸.
 محیی الدین بن عربی، فصوص الحکم.
 محیی الدین بن عربی، انشاء الدوائر.
 جهانگیری، محسن، محیی الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی.
 آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری.
 علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن.
 ارفع، سید کاظم، اسماء الحسنی.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی